

عمر طلا نیست

نیلوفر قاضی

و نوایی رسیده و نوجوانان چاق تر شده‌اند. مثل همان صدها پدیده دیگری که در طول تاریخ پیدایش فناوری و رونق آن، به وجود آمده و تکامل یافته و از میان صدها امتیاز ویژه‌ای که داشته‌اند، این بشر دوبا تنها جنبه‌های تفتنی و گاه زبان‌آور، آن را برای سپری کردن اوقات خود انتخاب می‌کند و آن قدر در این مقوله فرو می‌رود که انگار این مجموعه «کیس - کی بورد - مانیتور» به هویتش الصاق شده و ماهیتش بدون آن مفهومی ندارد. و گاه اعتیاد به آن تا بدانجا پیش می‌رود که سادیسیم تکرار پشت سرهم یک بازی او را از خود بی‌خود می‌کند تا مثل آن مرد چینی، سه شبانه روز بی‌وقفه بازی کند و در آخر جان به جان آفرین تسلیم نماید!

اگر هم این‌طور جان‌نواز، خشونت‌ی که ارمغان اغلب این بازی‌هاست، قهرمان‌های مجازی که به راحتی جایگزین الگوهای دینی و ملی شده‌اند، نمادهای دینی، مقدسات و مساجدی که در زوایای ریز و درشت بازی‌های اکشن سیبل می‌شوند؛ دست به دست هم می‌دهند تا کم‌کم باورهای اعتقادی یک نوجوان کمرنگ شود و از همه تعلقاتش فاصله بگیرد.

فاصله‌ای که وقتی خشونت این بازی‌ها مکملش شود، می‌شود حوادث عجیب و غریبی که صفحات رنگارنگ روزنامه‌ها را پر کرده و نوجوان ایرانی می‌شود همان کابوی کوچولوی دنیای مجازی که آرامش را در حذف فیزیکی دیگری جستجو می‌کند؛ با هر تلنگر کوچکی از کوره در می‌رود و بدش نمی‌آید سر نیم نگاه تحقیرآمیزی، تنه زدنی یا سپر به سپر شدنی، خون جلوی چشمانش را بگیرد و حق طرف را - اگر شده به قیمت جانش تمام شود - کف دستش بگذارد.

یک الگوی تمام عیار مجازی که به تنهایی جوان امروزی برای مخفی شدن پشت دیوار بلند تنهایی دامن می‌زند. این که در اتاقش بماند و ترجیحا هدفونی را در گوش‌هایش بچپاند. به صندلی بچسبد و ارتباطش را با دنیای حقیقی قطع کند.

انگشت‌ها ابزار اصلی اصلاح وضع زندگی انسان در دنیا هستند. به همین خاطر به انگشتان در عربی می‌گویند: «بنان» انگشت‌ها نقش مهمی در زندگی ما دارند، ولی وجودشان آن قدر برایمان عادی شده که از اهمیت آن غافل مانده‌ایم. اگر این انگشت‌ها نبودند دست و پای ما هم با سم چهارپایان تفاوتی نداشت.

در تشخیص هویت دایره جنایی آگاهی، اثر این خطوط بیانگر هویت شخص است. مقوله‌ای که در کلیک کردن‌های روزانه ما هم مصداق شفاف و روشنی دارد.

و آن زمان که خداوند آیه «بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوَّىٰ بَنَانُهُ» را بر قلب پیامبرش جاری می‌کرد، می‌دانست که قرار است این خطوط ظریف سر انگشتان در آینده‌ای بسیار دور، در عصر ارتباطات، با کلیک کردن‌ها و لمس دکمه‌های صفحه کلید اتفاقات ناگواری را رقم بزنند. حتی در خوشبینانه‌ترین حالت که خطری روح تو را تهدید نمی‌کند و تو تنها می‌خواهی ساعاتی را با بازی سپری کنی، باز هم این سرانگشتان تو هستند که در «یوم الحشر» شاهدهی خواهند شد برای این که وقتت را، جوانیت را، چگونه گذراندی؟

می‌گویند عمر طلاست و این اشتباه محض است. عمر یگانه فرصتی بی‌بدیل است که با هیچ موضوع دیگری قابل قیاس نیست. به خصوص اگر در دوران پرشکوه و طلایی جوانی باشد.

عجب جاذبه‌ای دارد این پدیده نسبتاً جدید، انگار یک کشش تمام عیار تمام سلول‌های خاکستری مغزت را به خدمت می‌گیرند تا سرا پا گوش و هوش باشی و با تمام وجود محو کنش و واکنش‌هایی شوی که برایت برنامه‌ریزی شده. ساعت‌ها چشم بر صفحه‌ای کوچک بدوزی و تمام انرژی جوانی‌ات را در طبق اخلاص بگذاری تا مبادا نتوانی در وقتی که برایت تعیین شده، استوانه امتیازانت را لبریز کنی؛ مبدا گیم‌آور شوی! پدیده‌ای که چند سالی‌ست گریبان بشریت را گرفته و از قبل آن «نیتندو» و «میکروسافت استودیو» به نان

